



Wu Chang Jie

Impermanence Calamity

مصیبت فانی

SHUI QIANCHENG

Genre: Action, Adult, Adventure, Drama, Fantasy,
Martial Arts, Mature, Mystery, Romance, Smut,
Supernatural, Tragedy, Xianxia, Yaoi

Translator: RAHAN

لطفاً این ترجمه رو به هیچ شکلی کپی نکنید و فایل ها رو فقط از
همین سایت و چنل مربوطه تهیه کنید.

اجازه ی نشر، کپی برداری، چاپ یا استفاده از این فایل رو به
هر شکلی ندارید.

MyAnimes.ir

T.me/MyAnimes

جلد اول: ناپایدار (ووچانگ)

رشته کوه شوشان^۱، که تپه‌های سبز آن تا ابرها قد کشیده بود، به خاطر قله‌های بلند، دره‌های عمیق و جنگل زیبا، مشهور بود. همچنین به دلیل فرقه‌ی وولیانگ^۲ که رهبر آن رئیس اتحاد جاودانه بود و در خلوت زندگی می‌کرد، در سراسر جهان شناخته شده بود.

برای سال‌ها، مردم بی‌توجه به فصل، هر روز به دنبال کمک، مطالعه و تمرین طبابت قله‌ی یوندینگ در کوهستان شوشان می‌رفتند.

اما شیه بیان^۳ گلی عجیب را روی قله‌ی دیان‌سانگ^۴ در کوهستان شوشان دوست داشت که نمی‌توانستند آن را پیوند بزنند و فقط در پاییز که معمولاً باقی گل‌ها خشک می‌شدند، می‌رویید. آب به هنگام بهار در استخر یوان‌یانگ^۵ به صورت طبیعی شیرین بود و برای دم کردن چایی که عطری بی‌پایان روی لب‌ها و دندان‌ها باقی

Shushan ^۱

Wuliang ^۲

Xie Bian ^۳

در اساطیر چین، شیه بیان (謝必安) گارد سفید جاودان‌های فانی سیاه و سفیده. این نام رو می‌شه از عبارت "آن‌ها که جبران می‌کنند (Xiè) همیشه در صلحند (Biān)" تفسیر کرد. شیه بیان پوست روشنی داره و لباس سفید با یه کلاه بلند می‌پوشه. گارد سفید به طور کلی مهربان‌تر معرفی می‌شه، نجیب‌تر و بلند قدتر در بین دو ژنرال. نویسنده گفته که این داستان نباید تفسیری مقید از اساطیر داشته باشه اما توصیه می‌کنم قبل از خوندن این ناول، بعضی از اسطوره‌های پیرامون فانی‌های سیاه و سفید رو بخونید.

Diancang ^۴

Yuanyang ^۵

می گذاشت، استفاده می شد. دهکده ی لان شی^۶ در پای کوه، انواعی از شراب های خوش طعم درست می کرد و او هر بار که به آن جا می رفت، از آن ها لذت می برد. مایه ی تاسف بود که در این سفر به شوشان فرصت چای و شراب نبود. خدای شهر^۷ شوشان به جهان زیرین گزارش داده و از او خواسته بود روان^۸ ی را بگیرد. سون شیاجن^۹، خدای دهکده، زمانی ارشد فرقه ی وولیانگ بود. زمانی که زنده بود، شهرت خوبی به رام کردن ارواح شیطانی و کمک به مردم عادی داشت. اگرچه تهذیبگری او محدود بود و بدنش نتوانست صعود کند. جهان زیرین به او اجازه داد که انتخاب کند: در خانواده ای قدرتمند دوباره متولد شود و عمری در نعمت و شکوه زندگی کند، یا یک خدای شهر شود و شایستگی کافی کسب کند تا روزی به شکل برتری حلول کند و یک شیخ جاودان شود. مردم عادی مستقیم توسط خدای شهر یا پیام رسانی از جهان زیرین، برای تناسخ به جهان زیرین برگردانده می شدند. تنها برای کسانی که سر و کله زدن با آن ها آسان نبود، باید ژنرال جهان زیرین پیدایش می شد. این بار، سون شیاجن گزارش داده بود که شخص کشته شده، مقامی بلند مرتبه از فرقه ی وولیانگ است. دلیل مرگ او، وحشتناک بود. درست است، توسط بیرون کشیدن هسته ی طلایی اش کشته شده بود.

^۶ Lanxi

^۷ Town God

تغییر یافته ی "جن محافظ شهر". برای دیدن ایده ی اصلی به این آدرس سر بزنید.

[https://en.wikipedia.org/wiki/City_God_\(China\)](https://en.wikipedia.org/wiki/City_God_(China))

^۸ Soul بعدها به شکل مفصل به تفاوت کلمات روح، روان و شیخ می پردازیم.

^۹ Sun Xhiazhen

به عنوان ژنرالی از جهان زیرین، شیه بیان از زمان کودکی، استادش را در میان قلمرو انسان‌ها و اشباح دنبال کرده بود. مرگ‌های وحشتناک بی‌شماری دیده بود. چیزی که در مورد دزدیدن یک هسته‌ی طلایی ترسناک بود، این بود که تهذیب‌گران شیطانی که از تمرین "قرص خارجی همراه با قرص درونی" استفاده می‌کند، ممکن است دوباره برگردد.

از زمان‌های کهن، این تهذیب‌گران نامیرا مرتکب جرم‌های بسیاری در دنیای تهذیب‌گری شدند: تمرین "قرص انسانی". هر قدر هسته‌ی طلایی یک تهذیب‌گر قوی‌تر باشد، ارتقای تهذیب‌گری که آن را به دست آورده، چشمگیرتر می‌شود. با کشتن یک نفر و تصاحب هسته‌ی طلایی او، شخص می‌تواند چند سال یا حتی دهه‌ها قدرت تهذیب خود را بالا ببرد. از آن‌جا که حتی تغییر کامل ریشه‌ی معنوی آن‌ها نیز مشکل نبود، وسوسه بسیار زیادی وجود داشت و تهذیب‌گران مکرراً کشته می‌شدند.

به این دلیل که هسته‌ی طلایی باید هنگامی بیرون کشیده می‌شد که شخص زنده است، اکثر آن‌ها که هسته‌ی طلایشان دزدیده می‌شد، از جراحاتی جدی می‌مردند یا در موارد بسیار کم، تهذیب تمام عمرشان را از دست می‌دادند. آن‌هایی که مَنشی قوی داشتند، ترجیح می‌دادند خود را از بین ببرند تا آنکه اهداف تهذیب‌گران شیطانی را محقق کنند. با چنین مرگی، شخص ناچاراً کینه‌ی عمیقی خواهد داشت. گرفتن چنین روانی سخت بود و می‌توانست فاجعه‌ای برای دنیا به بار بیاورد. با توجه به جزئیات، شیه بیان کم‌کم داشت راجع به دو کلمه‌ی "دزدی هسته" نگران می‌شد. وقتی به معبد خدای شهر رفت، دید که سون شیاجن هم مضطرب است.

"اوه، شیائو بای یه^{۱۰}" نگاه سون شیاجن مستقیم از شیه بیان گذشت و پشت سر او چرخید. "جونگ تیانجی^{۱۱} کجاست؟"

شیه بیان دستش را بالا آورد. "سون جانگلایو^{۱۲}. شیزون^{۱۳} به سفر رفتن اما تاریخ برگشتنشون مشخص نبود."

سون شیاجن واقعاً تندخو بود. دستاوردهای او در تهذیبگری به خاطر درگیری عمیق او در جهان، سطحی نبود. وقتی آن کلمات را شنید، خشمگین و عصبانی شد. "اون مست پیر رفته تا دوباره عیاشی کنه؟ تو رو تنها گذاشته."

شیه بیان با بیچارگی گفت، "من نمی‌دونم. سون جانگلایو، ممکنه دربارهی موقعیت به من توضیح بدید." او از چهارده سالگی تنها بود. سختی‌های زیادی کشیده بود. حتی اگر شیفو^{۱۴}ی او آن‌جا نبود، از هیچ چیز نمی‌ترسید.

"شیائو بای، موضوع این نیست که نتونم به تو اعتماد کنم. اما این بار سر و کار داشتن با اون فرد خیلی سخته. اون استادِ استادم..." سون شیاجن برای مدتی

Xiao Bai^{۱۰}

سفید کوچک

^{۱۱} این عنوان به یه استاد آسمانی اشاره می‌کنه که می‌تونه به یه آموزگار یا ارشد تاعویست برگرده.

Sun Zhangleo^{۱۲}

استاد^{۱۳}

استاد^{۱۴}

محاسبه کرد و به نتیجه‌ای نرسید. "به هر حال اون اولین شاگرد شیانگ چو جنرن^{۱۵}ه. منگ که فی^{۱۶}، تا حالا اسمش رو شنیدی؟"

"شیانگ چو جنرن؟ همون شیدی^{۱۷} لی منگ جو^{۱۸} نیست؟"

"دقیقاً! همین منگ که فی خیلی باهوش بود، با تهذیبگریش اون قدری خوب بود که رهبر هر فرقه‌ی معمولی‌ای بشه."

شیه بیان فوراً فهمید که چرا سون شیاجن آن قدر نگران است. شیشیونگ^{۱۹} شیانگ چو جنرن کسی جز لی بویو^{۲۰}، رهبر فرقه‌ی وولیانگ، وارث شمشیر وولیانگ و رهبر شیانمنگ^{۲۱} نبود.

وقتی شیه بیان شنید، فهمید که چرا سون شیاجن مضطرب شده. به عنوان یک ارشد فرقه‌ی وولیانگ، هیچ فرد عادی‌ای نمی‌توانست شاگرد او باشد. شخصی با چنین تهذیبگری و تکبری، هسته‌ی طلایی‌اش دزدیده شده و در قلمرو خود مرده

Zhenren ^{۱۵}

真人 می‌تونه "جاودانه" ترجمه بشه اما به معنای واقعی کلمه "شخص حقیقی" هم هست. بیشتر از ده جمله‌ی مصور برای این عبارت، هیچ ربطی به جاودانگی نداره و از 仙 جاودانگی به عنوان موجودی آسمانی متفاوته چون بعداً در این چپتر "جاودان"هایی پدیدار می‌شن که کاملاً متفاوتن، من این عنوان رو به شکل پنین (نوشتار چینی) نگه می‌دارم.

Meng Kefei ^{۱۶}

shī dì ^{۱۷}

師弟 دانش آموز جوان یا پسر کوچک‌تر

méng zhǔ ^{۱۸}

盟主 اصطلاحی برای کسی که رهبر یه اتحاد بزرگه، مثل اتحادی از شاهزادگان

Shixiong ^{۱۹}

دانش آموز ارشد یا پسر بزرگ‌تر

Li Buyu ^{۲۰}

Xianmeng ^{۲۱}

بود. این تهذیبگر شیطانی چه قدر قدرتمند و گستاخ است؟ هر تهذیبگری در این دنیا نباید برای خودش نگران می‌شد؟

"فرقه‌ی وولیانگ جاودان‌ها رو برای متوقف کردن تهذیبگران شیطانی رهبری می‌کنه. اگر چه گهگاه در طول این سال‌ها هسته‌ای طلایی دزدیده شده بود، فقط چند تهذیبگر رده پایین آزار دیده بودن. کشته شدن منگ که‌فی نشون داده که این تهذیبگر، یه رده بالاست. می‌ترسم که یه حمام خون دیگه توی این دنیا راه بیفته." سون شیاجن به ریش سفید خود دست کشید و صورتش تیره شد.

در دنیای تهذیبگری، روش‌های تهذیبگری به دسته‌های متفاوتی تقسیم شده است: تهذیبگری شمشیر، هنرهای رزمی، تهذیبگری سلاح، تهذیبگری هسته و ایجاد طلسم. هیچ قانونی وضع نشده اما تمرین‌هایی که به باقی معتقدان آسیب بزنند، تهذیب را در تهذیبگری شیطانی جای می‌دهند که مقابل تهذیبگری درست است. گر چه تهذیبگران شیطانی عادی اعدام نمی‌شدند، سارقان هسته‌ی طلایی باید تنبیه می‌شدند. این تنها به خاطر بی‌رحمی این روش نبود بلکه صد سال پیش، یک شیطان تقریباً قلمرو انسان‌ها و اشباح را واژگون کرد. این طولانی‌ترین کابوس دنیای تهذیب بود.

سون شیاجن طی آن سال‌ها شاگرد کوچکی از فرقه‌ی وولیانگ بود. او شخصاً وحشت از لرد شیطان را تجربه کرده و شیه بیان از زمان کودکی‌اش، افسانه‌های شیطانی بسیاری شنیده بود. جهان از سارقان هسته متنفر بود و وحشت داشت، آن‌ها حتی در مسائل مربوط به لرد شیطان مرموزانه و پنهانی‌تر رفتار می‌کردند. حتی جرات نداشتند اسم او را هم به آسانی بیاورند.

شیه بیان به شکل تسکین‌دهنده‌ای گفت، "سون جانگ‌لائو، نباید خیلی نگران بشی. تهذیبگر شیطانی مطمئناً نمی‌تونه بدون پیگرد فرقه‌ی وولیانگ فرار کنه. بیا بریم و اول مرده رو ببینیم. گذر زمان تغییرش می‌ده."

آن‌ها هنوز هم یک قدم عقب‌تر بودند. در حالی که با عجله به جایی که منگ که‌فی در آن به قتل رسیده بود می‌رفتند، شیه بیان متوجه فشار معنوی غیرطبیعی شد - شخصی آرایش احضار روان ایجاد کرده بود.

آرایش احضار روان، فنی ممنوعه و بسیار خطرناک بود و از قدرت معنوی خود فرد استفاده می‌کرد تا روان مرده را مجبور کند به زندگی برگردد. حتی آن‌هایی که تهذیب‌گری کامل بودند هم ممکن بود نتوانند روانی با کینه‌ی زیاد را کنترل کنند. ذره‌ای بی‌توجهی هم می‌توانست به قربانی کردن خود، از دست رفتن تهذیب فرد و حتی تهدیدی جدی برای زندگی فرد تبدیل شود. حتی اگر جسد تنها تسخیر شده باشد هم آسیب فرد کم نخواهد بود. به علاوه هنگام جمع کردن روان‌ها، فرد باید با مشکل گرفتن روان مرده، بدون آسیب زدن به روان زنده مواجه شود.

انگار مرگ منگ که‌فی تاثیر بزرگی روی فرقه‌ی وولی‌انگ داشت و آن‌ها می‌خواستند این ریسک را بپذیرند. به عنوان فرقه‌ی جاودان شماره‌ی یک در جهان، دزدیده شدن هسته‌ی طلایی‌ای که متعلق به شاگرد ارشد استاد فرقه است و کشتن او در قلمرو خودشان، یک رسوایی پراسر و صدا برای فرقه‌ی وولی‌انگ و حتی کل اتحاد جاودان بود. اگر قاتل در سریع‌ترین زمان ممکن پیدا نمی‌شد، فرقه وجهه‌ی خودش را از دست می‌داد و توضیح دادن این به شاگردان، متحدان و جهان، می‌توانست دشوار باشد.

سریع‌ترین راه برای پیدا کردن یک مجرم، سوال کردن از قربانی است.

برای متوقف کردنشان دیر بود. شیه بیان و سون شیاجن، یک ارشد را با چندین تهذیب‌گر دیدند که داشتند از نیروی معنوی خود استفاده می‌کردند تا آرایش را

حمایت کنند. جرات نداشتند مزاحم آن‌ها شوند تا حواسشان پرت شود و روان منگ که‌فی واکنش معکوس نشان بدهد.

سون شیاجن آن‌قدر عصبی بود که ریشش تکان خورد. "این شیانگ چو واقعاً احمق‌ه! چه حماقتی از اجداد شیشیونگ من به جا مونده. احضار روان نمی‌تونه یه روان رو به طور کامل برگردونه، صرف نظر از روان پر از کینه‌ی یه تهذیبگر بلند پایه مثل منگ که‌فی!"

آرایش احضار روان آن‌قدر آبی و شیطانی بود که تهذیبگران فرقه‌ی وولیانگ نتوانند آن را ببینند. اما دو فرد از جهان زیرین می‌توانستند آن را به وضوح ببینند. روان انسانی منگ که‌فی با چهره‌ای بی‌حالت در آرایش ظاهر شد. در ابتدا تلاش کرد از آرایش بیرون رود اما بعد از تلاش‌های مکرر بی‌پایان، حالت صورتش خشمگین و وحشتناک شد. در حالی که به لایه‌های موانع نامرئی حمله می‌برد، شروع به وحشیگری کرد.

کشمکش آرایش برای افرادی با تهذیبگری سطحی، بسیار سخت بود. بعضی از آن‌ها کم‌کم رنگشان پرید و انرژی معنویشان خوب نبود. شیانگ چو با چهره‌ای جدی طلسمی در هوا کشید، به درون آرایش ضربه زد و فریاد کشید، "روان را برگردان!" روان منگ که‌فی به طور موقت آرام گرفت و نسیمی شیطانی بلند شد، در حالی که ذرات ریز شن و سنگ رو درون آرایش می‌غلطاند.

شیانگ چو جنرن گریست، "منگ که‌فی، تویی؟ شیفو این‌جاست. به شیفو بگو کی این کار رو باهات کرد!"

منگ که‌فی هنوز گیج بود.

"که‌فی، به شیفو بگو کی هسته‌ی طلایت رو بیرون کشید!"

کسانی که به تازگی فوت کرده‌اند، سه روان و هفت روح معنوی آن‌ها می‌تواند پراکنده باشد. اغلب نمی‌دانند که مرده‌اند، به کارهایی می‌رسند که داشتند در آن لحظه انجام می‌دادند. اما این جمله ناگهان حافظه‌ی منگ که‌فی را به کار انداخت. به شکمش نگاه کرد. لباسی که صحیح و سالم بود، ناگهان غرق در خون شده و حفره‌ای در دانتیانش^{۲۲} به وجود آمد. لحظه‌ای که به خاطر آورد، نیروی کینه تا آسمان رفت و وحشیانه غرید تا نظم آرایش را در هم بشکند.

یک شاگرد خون دهانش را تف کرد و آرایش مانند شمعی سوخته شد.

"خوب نیست." شیه بیان با عجله حرکت کرد. دست راستش هوا را چنگ زد و چوبدستی بلندی با بدنه‌ی یشمی تیره^{۲۳} پدیدار شد.

"این کیه؟" شیانگ چو جنرن به کسی که نزدیک می‌شد نگاه کرد.

مردی با لباس سفید که یک عصای یشمی تیره را در دست داشت، از آسمان نازل شده بود. لباس سفیدش مثل امواج برف، به اهتزاز در آمده بود. موهای سیاهش به گیرایی دریایی از جوهر بود. کلاه سفیدش با طلسم‌هایی کهن، کنده‌کاری شده بود؛ زیر آن چهره‌ای خوش‌سیما قرار داشت: خیره‌کننده، زیبا و به ظرافت یک پری.

Dantian^{۲۲}

تای چی انرژی پایه‌ای رو ایجاد می‌کند که نیازمند ارتقای سه نقطه‌ی انرژی در بدنه. دانتیان پایینی: (جینگ) دو اینچ پایین‌تر از ناف قرار گرفته. این منبع انرژی‌ایه که جسم رو می‌سازد و به فرد اجازه می‌ده از چی و شن استفاده کند و اون رو ارتقاء بده. دانتیان میانی: (چی) در قلب قرار گرفته. این انرژی از غذا و هوا تشکیل شده و احساسات و افکار شخص رو مرتبط می‌کند.

دانتیان بالایی: (شن) در نقطه‌ای دقیقاً میون دو ابرو و داخل‌تر قرار گرفته [دقیقاً در مکان غده-ی اپی‌فیز]. به روان و یا هوشیاری فرد مربوطه.

^{۲۳} عکس آخر پارت رو ببینید.

روح منگ که‌فی مانند ببری گرسنه، وارد بدن یک تهذیبگر پایین رده شد. شیه بیان ابزار معنوی خود را مقابل کمر مرد گرفت تا روح را آرام کند؛ تلاش می‌کرد روح منگ که‌فی را مجبور کند که از او بیرون بیاید. اگرچه جرات نداشت هیچ فشاری اعمال کند. در عوض منگ که‌فی را عصبانی کرد. کینه‌اش مانند طوفانی خشمگین بود. تمام تهذیبگران فرار کرده بودند و آرایش کم کم داشت به طور کامل از بین می‌رفت.

فقط شیانگ چو جنرن با قدرت عمیق معنوی‌اش مانده بود تا از آرایش دفاع کند. "تو، تو جاودان فانی‌ای؟"

شیه بیان فریاد زد، "جنرن، سریع آرایش احضار روح رو ببند!" منگ که‌فی داشت از طریق آرایش، انرژی معنوی جذب می‌کرد. سر و کله زدن با آن سخت و سخت‌تر می‌شد.

"اما من هنوز قاتل رو پیدا نکردم!"

شیه بیان شروع به جنگ با تهذیبگری که توسط منگ که‌فی تسخیر شده بود، کرد. "اون مرده. تمام اتفاقاتی که توی زندگیش افتاده، بازجویی خودشون رو توی دنیای زیرین دارن. چه‌طور به ممنوعیت احضار ارواح تجاوز کردی؟ اگه دنبال راه حل بگردی، به زندگی این تهذیبگر آسیب می‌زنی. اگه قبول نکنی، دارم بهت می‌گم که عمرت رو کوتاه می‌کنم!"

چشم‌های تهذیبگر سرخ بود انگار شیه بیان را یک دشمن می‌دید و می‌خواست او را بکشد. تهذیبگری منگ که‌فی عالی بود. شمشیر فرقه‌ی وولیانگ آن‌قدر مهارت داشت که مبارزه با او سخت بود. شیه بیان از اینکه به مردم بی‌گناه آسیب بزند می‌ترسید پس تمرکز کرد و به اطراف حرکت کرد. خیلی زود کتف راستش توسط شمشیر زخم برداشت.

سون شیاجن نگران بود. او نمی‌توانست فرد زنده‌ای را لمس کند پس نمی‌توانست کمکی به شیه بیان برساند.

با دیدن دیوانگی تهذیبگر، چو جنرن فقط توانست از آرایش احضار روح صرف نظر و به شبیه بیان در سرکوب منگ که‌فی کمک کند.

همه چیز جمع شد و در نهایت تهذیبگر تسلیم شد.

زیر فشار سلاح معنوی، روح منگ که‌فی از پای در آمده بود.

شیانگ چو جنرن برای لحضاتی اشک ریخت. "شاگردم، کسی که بهش آسیب زده کیه؟ جاودان کوچک می‌تونه بهم بگه؟"

شیه بیان توده‌ی خون را فشرد تا جلوی زخمش را بگیرد. آهی کشید، "جنرن، متاسفم. این‌طور نیست که نخوام بهت بگم، اما من فقط ارواح رو جمع می‌کنم. توی زندگیش همه نوع اتفاقی داشته و باید برای بازجویی و قضاوت به تالار یانلو^{۲۴} بره. امور زنده‌ها، امور دنیوی‌ان و امور مردگان هم امور جهان زیرین‌ان که غیر قابل تداخل‌ان."

"اما جونگ تیانشی هم گهگاه امور دنیوی رو کنترل می‌کنه."

شیه بیان بسیار خجالت زده بود. "آه، رتبه‌ی شیزون با رتبه‌ی من خیلی تفاوت داره." شیزونش روش خود را داشت. اگر او می‌خواست، می‌توانست به آسمان برود تا امور امپراتور هائوتیان^{۲۵} را به دست بگیرد.

"پس جونگ تیانشی کجاست؟ استاد جونگ هم از تهذیبگران شیطان‌ای که هسته می‌دزدن متنفر نیست؟"

Yanluo ^{۲۴}

Haotian ^{۲۵}

"شیزون به سفر رفتن اما تاریخ برگشتنشون مشخص نشده. خدانگهدار، جنرن."
گرچه او یک فرد زنده بود، تلاش می کرد زمانی که ارواح را جمع آوری می کند از دیگران تا حد ممکن فاصله بگیرد؛ زیرا اکثر مردم زنده برنامه هایی برای آن ها (ارواح) داشتند. شیانگ چو جنرن قوانین دنیای انسان ها و اشباح را می دانست. خواستن یک جواب، چیز زیادی بود. شیه بیان افراد زیادی را دیده بود که سعی کرده بودند التماسش کنند، مجبورش کنند یا به او رشوه بدهند تا به همه نوع هدفی برسند. هر بار آن ها را ملاقات می کرد، سردرد می گرفت.

شیانگ چو جنرن ناراحت و ناامید شد، به جسد منگ که فی نگاهی انداخت و گفت،
"که فی، باید به زندگی خوبی بری (در زندگی بعدی). شیفو قاتل رو پیدا می کنه و انتقامت رو می گیره!"

شیه بیان روح منگ که فی را به جهان زیرین برگرداند و آن را به دست اشباح داد. ماموریتش کامل شده بود. دادگاه بعدی خیر و شر برای تالار یانلو اهمیت داشت. وقتی صدای بلندی را که از دور داشت صدایش می زد، شنید، داشت به جراحات- هایش می رسید. "بای یه! بای یه!"

جوان خوشتیپی که فقط یازده یا دوازده سال داشت، با چهره ای وحشت زده، فریاد زنان می دوید، "تیانشی، تیانشی برگشتن!"
این مرد جوان، پیشکار آن ها و نامش بو جو^{۲۶} بود.

شیه بیان هم شوکه و هم خوشحال بود. "چی؟ شیزون برگشته؟" چندین ماه چیزی از شیزونش نشنیده بود. البته این بار خوشحال بود. می شد دید که بو جو عصبانی به

Bo Zhu ۲۶

薄烛 شمع لاغر

نظر می‌رسد. شیه بیان با خود فکر کرد که شیزونش دوباره در دسر درست کرده است.

"برگشتن و شخصی رو آوردن."

"هاه؟ شیزون یهویی داره کار درست رو می‌کنه؟"

"نه،" بو جو آن قدر عصبانی بود که از موضوع اصلی طفره رفت. "ایشون یه روح رو نیاوردن. ایشون، ایشون یه شخص زنده رو آوردن."

دهان شیه بیان باز شد. "یه شخص زنده؟"

"می‌تونین برین و قبل از این که سوی فوجون^{۲۷} دعوت بشه یه نگاهی بندازین."

شیه بیان عرق سردی کرد. "برو!"

سلام

رهان صحبت می‌کنه. حتماً عکس‌ها رو در انتهای چپتر چک کنید.



ایشون جاودان سفیدمونه.

به شیء توی دستش هم دقت کنید. بعداً بهش اشاره‌ی مستقیم می‌شه.